

مدیریت علمی - عملی

ولی جوکار افشار

مراد از مدیریت علمی - عملی مدیریت مبتنی بر دانش است. که در عمل تجربه شده است. ویژگی ممتاز این نوع مدیریت توانایی و احاطه بر رویکردهای علمی و کارکردهای عملی محیطهای اجرایی است. اما چگونه می توان مدیرانی با دانش تجربه شده در نظام مدیریت پرورش داد؟ بنانهان ساختاری سنجیده در نظام پرورش مدیران و در سطح فراگیر همه مدیران حال و آینده، از اصول مبنایی برای پی ریزی موفقیت در مدیریت جامعه است و برای میسر شدن این هدف توجه به دو بُعد دانش و تجربه به عنوان بازوان فعال یک مدیر در اداره امور اهمیت زیادی دارد. برای پرورش مدیرانی دانا و کارکشته در هر جامعه الگو، برنامه، راهبرد و مکانیسم های مبتنی بر زیرساختهای نظامهای آموزشی و اجرایی وجود دارد که با هماهنگی و فعالیت نهادهای آموزشی و اجرایی و نهادهای مکمل دیگر نظیر نهادهای اجتماعی این مکانیسم ها به شکل صحیحی به اجرا درمی آید و از دل این فرایند مدیران کارآمد و خبره خودنمایی می کنند. ساختار و نحوه اجرای این فرایند در همه جا یکسان نیست و نظامهایی که در نهادهای آموزشی و اجرایی هر جامعه ای وجود دارد تا حدودی دارای مشخصه های متفاوت هستند و بنابراین، نمی توان نسخه مشترکی برای همه جا تجویز کرد. اگر سمت و سوی بحثمان را متمرکز به کشورمان کنیم به دلیل تفکیک و فاصله و از هم گسستگی که در هماهنگی و برنامه ریزی بین نهادهای آموزشی و اجرایی و... وجود دارد، در نتیجه موقعیتهای مطلوب برای پرورش مدیران فراهم نمی شود.

از مسائلی که موجب تفکیک و اختلاف در برنامه ریزی و اجرای عملی بین این دو نهاد است اجمالاً به موارد زیر اشاره می شود:

۱ - آنچه در نهادهای آموزشی تعلیم داده می شود لزوماً در نهادهای اجرایی مورداستفاده قرار نمی گیرد که این امر باعث کاهش انگیزه فراگیری در دانشجو می شود زیرا تعاملات غیرکارکردی بین این دو نهاد در عرصه عمل به صورت بارزی مشهود است.

۲ - قراردادن دانشجو در دو مسیر یک طرفه که یکی منتهی به فراگیری دانش و دیگری تجربه کردن این دانش است. این امر عاملی می شود تا دانشجو نتواند بیشتر آنچه را که می آموزد در عمل بیازماید و به هنگام عمل نیز بسیاری از آنچه را که آموخته به دلیل فاصله زمانی فراموش کرده باشد (البته این درحالی است که هر دانشی شانس تجربه شدن را دارد).

۳ - کم توجهی نهادهای آموزشی نسبت به مسائل عنداللزوم نهادهای اجرایی و همچنین بی مهری نهادهای اجرایی به مباحثی که دانش آموخته فراگرفته نیز باعث تضعیف نهادهای آموزشی و افت جایگاه عملی و فاصله بیشتر بین این نهادها می شود.

۴ - از مسائل دیگری که جامعه ما بعضاً با آن دست به گریبان است و باعث تضعیف نقش نهادهای آموزشی می شود نوع گزینش مدیران در بعضی نهادهای اجرایی است که بعضاً از بار عملی و تجربه موردنیاز برخوردار نیستند.

۵ - مهمترین مسئله استفاده نکردن مطلوب از مجموعه ای متخصص و برنامه ریز. از دیگر سو، اگر این نهادها با هم در تعامل مطلوبی باشند، با آگاهی بیشتر از نیازها در همسویی بیشتر قدم برخواهند داشت و توسعه و تعالی خواهند یافت لذا پله های دانش و تجربه در ساختار آموزشی و اجرایی باید بر روی یک نردبان باشند تا بعداز عبور از پله دانش آن را تجربه کرد و پس از تجربه، به پله بعدی دانش قدم گذاشت و با طی کردن این راه متوازن به نقطه ای رسید که این دو خط موازی به هم می رسند. بنابراین، یافتن سازوکارهایی برای ایجاد تعاملهای کارکردی بین نهادهای اجرایی و آموزشی بخش مهمی از راه نرفته ای است که با پرداختن به آن می توان مدیرانی مدبر و دانا پرورش داد تا اینان با جهد بسیار افراد دیگر جامعه، راه گم کرده را بازیابند. به عنوان یک راه حل، می توان کمیته های مشترکی در سطوح برنامه ریزی از جانب نهادهای آموزشی و اجرایی برگزار کرد و در این کمیته ها ضمن هماهنگی در برنامه ریزی، به ارتباط نزدیک نایل شد و به هدفهای مشترک رسید. مسلماً در ابتکار و شکل انتخاب اجرای راهکارهای کارکردی هیچ محدودیتی ما را تهدید نخواهد کرد؛ چرا که در یک مسیر صحیح همه می توانند با عملکردهای همسو به سمت جلو گام بردارند.